



شهادت

حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام

در عالم ذر

پس در آن حال به روایت حضرت امام محمد تقی علیه السلام از جانب خدا به همه خلق، اولین و آخرین ندا شد که بدانید و آگاه باشید که امتی را بهتر از امت محمد صلوات اله علیه خلق نفرموده‌ام، ولكن این امت مرحومه، معصیت ما خواهند کرد. به حدی که مستحق عذاب جهنم خواهند گردید. آیا در میان این خلق کسی هست که این عاصیان را از ما بخرد و آنها را در قیامت شفاعت نماید تا به جهنم نروند (این حدیث یافت نشد، ولی در بحارالانوار ۴۴/۲۴۲ احادیثی است که حدیث مذکور به روشنی از آن مستفاد می‌شود).

و در بعضی کتب است که چون محمد و آل محمد صلوات‌الله‌علیه در اجابت ندای حق بر همه خلق سبقت گرفتند، نور الهی فرو گرفت همه ذرات وجودشان را، و درخشنده شد این نور در غیب و شهودشان. پس خداوند تکلیف نمود تمام خلق را به این که تصدیق نمایند به جلالت و بزرگی ایشان. پس قابلیات خبیثه، چون این مقام و مرتبه را برای آل محمد صلوات‌الله‌علیه مشاهده کردند حسد بر آنها بردند و عداوت آنها در دل گرفتند.

کما قال الباقر علیه السلام فی قوله تعالی: ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله (یعنی با این که نسبت به مردم پیامبر و خاندانش بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده حسد می‌ورزند؟ سوره مبارکه نساء، آیه ۵۴)، نحن والله الناس محسودون؛ (ما آن کسانی هستیم که مردم به ما حسد ورزیدند).

پس در آن حال به واسطه این حسد و عداوت، ظلمت متراکم شد و آن عالم را فرو گرفت. پس ندا کرد منادی حق که: آیا هست کسی که متصدی شود و این ظلمت را برطرف نماید، نه به قهر و غلبه، بلکه به مظلومیت و مقهوریت، یعنی

به شهادت کلیت. عرض کردند: بارالها، شهادت کلیت چیست؟

فرمود: دور شدن از وطن و تحمل بلا یا و محن و با لب تشنه کشته شدن و فرزندان و برادران و یاران خود را کشته دیدن و از دشمنان، دشنام شنیدن و اموال غارت کردن و زن و فرزند اسیر شدن و در بازارها در میان نامحرمان گشتن و سر در طشت طلا در مجلس شراب گذاشتن و چوب خیزران بر او

بدان که چون خداوند ودود از راه محبت وجود، حقایق و قابلیات مخلوقات را چون ذرات خلق فرمود، به آنها به زبان بی‌زبانی خطاب نمود که: "الست بربکم؟" آیا من پروردگار شما نیستم؟ (سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۷۲) آیا من پروردگار شما نیستم که از لطف و عنایت، شما را آفریده‌ام؟ پس تمام آن ذرات بر حسب مراتب استعدادات، زبان به "بلی" گشودند و آنچه در مکنون قابلیتشان بود بنمودند و آنچه می‌خواستند طلب کردند و داده شدند که و آتاکم من کل ما سألتموه؛ هر چه را که خواستید به شما دادم (سوره مبارکه ابراهیم ۱۴- آیه ۱۳۴). و نخستین کسی که از روی حقیقت و تحقیق، رحیق تصدیق نوشید، یعنی ندای "الست" را لبیک گفت و پیش از همه ذرات ذر "بلی" را سفت، حقیقت محمدیه بود؛ چه؛ اول ما خلق الله؛ پیامبر فرمودند: اول چیزی که خدای متعال خلق فرمود، حقیقت نورانی من بود (بحارالانوار (۱) صفحه ۹۷). سپس در این عالم "اول ما اجاب الله" شد (اولین موجودی که دعوت خدا را اجابت کرد) و لهذا این وجود مسعود در تمام عوالم غیب و شهود بر تمام مراتب موجود سبقت گرفت.

شخصی خدمتش عرض کرد که: یا رسول الله: از چه روی بر همه پیغمبران، تفضیل داده شدی و حاکی آن که در آخر همه مبعوث شدی؟

فرمود: برای آن که در اجابت خدا بر همه سبقت گرفتم (اصول کافی (۱)، صفحه ۴۴۱، بحارالانوار (۱۵)، صفحه ۱۵).

و پس از محمد صلوات الله علیه علی بن ابی طالب علیه السلام ندای خدای را "بلی" گفت و پس از آن، سایر آل محمد علیه السلام بر حسب مراتب مقرره خودشان و پس از ایشان سایر آفریدگان از پیغمبران و اوصیای ایشان "کل علی حسب" و پس از ایشان سایر خلق از ملائکه و جن و انسان و سایر اصناف حیوان (علل الشرایع (۱)، صفحه ۱۱۸، بحارالانوار ۱۵/۱۶).



پس به دست رسول خدا داده شد تا امضاء نماید و چون پیغمبر این عهدنامه را مطالعه فرمود، رنگش تغییر کرد و آثار خون در چهره انورش ظاهر گردید و گریست، گریستن شدیدی؛ پس فرمود که: راضی شدم به آنچه خدا برای ما راضی است و بر این مصیبت صبر می‌نمایم، چه در افزایش ترویج دین و شفاعت مذنبین است. پس به خاتم مبارکش آن عهدنامه را مهر فرمود در حالی که بی اختیار چشمش اشکبار بود.

پس آن صحیفه عهدنامه را برای پدرش علی علیه‌السلام آوردند، او نیز گریست و فرمود: مالی و لال ابی سفیان (یعنی؛ ما را با آل ابوسفیان چه کار؟!)، پس فرمود که: راضی شدم به آن چه خدا و رسول صلوات‌الله‌علیه به آن راضی شده‌اند. پس آن صحیفه را امضاء فرمود و به خاتم شریف مهر کرد. پس آن صحیفه را به نزد مادرش فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها آوردند. چون بر مضمونش اطلاع به‌هم رسانید. گریست. گریستن شدیدی و بی‌هوش شد و چون به هوش آمد از دل پر سوز، ناله "وا ولداه و احسیناه!" بر کشید و چون ملاحظه فرمود که در عوض این مصیبت عظمی، ترویج دین و شفاعت کبری است، فرمود: راضی شدم به آنچه خدا و پیغمبر و علی به آن راضی شدند.

پس آن صحیفه را به نزد امام حسن علیه‌السلام آوردند او نیز گریست پس راضی شد و مهر کرد.

پس تمام انبیا و اوصیا و ملائکه این صحیفه را مهر کردند و این مضمون را در دفاتر ملکوت ثبت نمودند.

پس منادی حق ندا کرد: **ای معاشر خلق! "هذا الحسین بن علی بن ابی طالب هو حبیبی و ولیی و صفوتی و ودیعتی فیکم احبوه و اعزوه و لا تخالفوه و لاتنکروا علیه". اینک دوست من، حسین بن علی است که به جان و مال و فرزند و عیال شما را از من خرید پس او را دوست بدارید و عزیز بشمرید.**

پس اول کسی که این ندا را اجابت کردن محمد صلوات‌الله‌علیه و آل محمد علیه‌السلام بودند. و پس از ایشان شیعیان و دوستان آنها بودند و از اینجاست که فرمود: حسین علیه‌السلام را در دل‌های دوستانش محبتی است پوشیده و چون منافقان این منزلت بلند را برای حسین علیه‌السلام دیدند، بر بغض و حسد و عداوتشان بیفزود و نتوانستند که خودداری نمایند، عرض کردند که: آیا این تکلیف، یعنی محبت و اطاعت حسین علیه‌السلام، از روی جبر و اضطرار است یا از روی میل و اختیار؟

خطاب رسید که: **ما کسی را به اضطرار تکلیف نمی‌فرمائیم؛ "فمن شاء فلیومن و من شاء فلیکفر" یعنی؛ پس هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس می‌خواهد کافر شود** (سوره مبارکه کهف، آیه ۲۹)

عرض کردند: ای پروردگار ما! چون چنین است، ما رضا نمی‌دهیم که حسین بر ما حاکم و امیر باشد، بلکه اگر در طاعت ما نیاید او را می‌کشیم. و از این سخن، ارکان وجود متزلزل شد و ملائکه و انبیا و اولیا گریستند و هم و غم در دل‌ها داخل گردید و سینه‌ها تنگ شد و آثار خشوع و انکسار و تغییر و تکدیر در همه چیزها نمودار گشت. پس ندا آمد که: ای منافقان و اشقیاء! کدام یک از شماها متصدی این عمل شنیع خواهد شد و لعنت ابدی و عذاب سرمدی مرا خواهد خرید؟

زدن و دختر به کنیزی خواستن و معجز از سر خواهران کشیدن و اطفال از تشنگی مردن و تیر بر حلقوم طفل شش ماهه خوردن و دست‌های برادر بریده دیدن و فرق جوان هیجده ساله شکافته مشاهده کردن و ناله العطش العطش از کودکان شنیدن و به دوازده ضربت، سر از عقب جدا ساختن و بدن را برهنه کردن و در آفتاب انداختن و اسب بر آن تاختن.

پس چون اهل آن عرصه این تفسیر را شنیدند بر خود لرزیدند و از قبولش رمیدند و خود را قابل تحمل آن ندیدند.

کما قال: "انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشغلن منها" (یعنی؛ ما بار امانت الهی را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سربرداشتند و از آن **هراسیدند**، سوره مبارکه احزاب، آیه ۷۲).

عرض کردند: بار الها! ما نتوانیم این بار را بکشیم و این کار را از پیش برداریم. و به روایت امام محمد تقی علیه‌السلام جوابی عرض نکردند، بلکه ساکت شدند.

پس دوباره به ایشان ندا شد هیچ کس جواب نداد تا دفعه سوم که ندا شدند به ندای عظیمی، که: کیست مرد این کار و مشتری این بازار و کشنده این بار؟ یعنی کیست قبول کننده شهادت کلیه. تا در روز قیامت لوی شفاعت کلیه به دستش دهم تا این عاصیان را از دوزخ برهاند و به درجات بهشت بنشانند؟ و مع ذلک کسی این ندا را نیز اجابت نکرد، مگر گلگون قبای صحرای کربلا، حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام.

پس عرض کرد که: بار الها! من این بار می‌کشم و این کار می‌کنم؛ یعنی در راه تو جان و مال و عیال و اولاد می‌بازم و با هرگونه محنت و بلا می‌سازم و جان این گناهکاران را می‌خرم تا به آتش جهنم نسوزند. و به روایتی آن است که چون عرض کرد که: من می‌خرم ایشان را، ندا آمد که: یا حسین بم تشریهم و تشفعهم و تغتقهم من النار (یعنی ای حسین! با چه چیز ایشان را می‌خری و شفاعتشان می‌کنی و از آتش جهنم آزادشان می‌نمایی؟!)

به چه چیز می‌خری آنها را؟

ندا آمد که: هیچ چیز که در نزد تو عزیز است.

ندا آمد که: هیچ چیز در نزد من از جان عزیزتر نیست.

عرض کرد که: جان می‌دهم و امت را می‌خرم.

خطاب رسید که: به جان، مردان را می‌خری، زنان را به چه می‌خری؟

عرض کرد: زنان و دختران خود را می‌دهم در راه تو، تا اسیر کنند و در شهرها بگردانند.

خطاب آمد که: جوانان آنها را به چه می‌خری؟

عرض کرد که: جوانان خود را می‌دهم تا در راه تو کشته شوند.

ندا آمد که: اطفال آنها را به چه می‌خری؟

عرض کرد: طفل شیر خواره‌ام را می‌دهم، تا با لب تشنه تیر بر حلقومش زنند.

پس حضرت رب الارباب، در این باب از آن جناب عهد و پیمان گرفت و این عهد در صحیفه نوشته شد.



تألیف کلا

بازبینی نوحه و جزا است

تألیف کلا

بازبینی پیش از حقیقت

تألیف کلا

پس نظر در پشت آن صحیفه کرد، نوشته دید به خط واضح روشن که: "یا حسین نحن ما حتمنا علیک الموت و ما الزمنا علیک الشهاده فلک الخیار و لا ینقص حظک عندنا فان شئت انصرف عنک هذه البلیه" ای حسین! ما کشته شدن را بر تو حتم نفرموده‌ایم (و شهادت را بر تو ملزم نساختم) اختیار تو راست، اگر خواهی این بلیه از تو بگردانیم و از درجهات چیزی کم نگردانیم.

فاعلم؛ انا قد جعلنا السموات و الارضین و الملائکه کلهم فی حکمک، فامر فیهم بما ترید من إهلاك هؤلاء الکفره الفجره؛ ای حسین! ما آسمان‌ها و زمین‌ها و فرشتگان را در حکم تو قرار داده‌ایم، پس به هر امری خواهی (از نابودی آن کافران ستمکار) آنها را بفرما.

فاذا بالملائکه قد ملووا بین السماء و الارض، بایدیهم حراب من النار ینتظرون لحکم الحسین و امره؛ پس آن بزرگوار نظر فرمود و دید که ملائکه پر کرده‌اند میان آسمان و زمین را و به دست آنهاست حربه‌هایی از آتش و همه منتظرند که او حکم بفرماید به هلاکت این کافران.

پس چون آن امام مظلوم این بدید، صحیفه را به سوی آسمان انداخت و عرض کرد: یا رب! وددت ان اقتل و اخیب سبعین الف مره فی طاعتک و محبتک و انی قد سئمت العیاه بعد قتل الاحبه (یعنی؛ ایها! دوست دارم در راه طاعت و محبت تو، هفتاد هزار مرتبه کشته شوم و زنده گردم. همانا من بعد از مرگ دوستان، از زندگی به ستوه آمدم).

پس چون ثبات آن امام کاینات بر تمام اهل عالم ذرات ظاهر شد، منادی حق ندا در داد که ای معاشر خلائق! چون دانستید رتبه و مقام و ثبات حبیب من حسین علیه‌السلام را، اکنون بدانید که انصار او انصار من و لشکر او لشکر منند، آیا کیست آن کس که او را یاری نماید و قدم همت در نصرت او ثابت دارد و مانند او دل از جان و مال و عیال بردارد؟ پس از میان همه خلق هفتاد و اندی از جای برخاستند و قد مردانگی علم کردند و عرض کردند:

الهننا و سیدنا! ها نحن نصر حبیبک و نبدل انفسنا فی حضرت ولیک (یعنی؛ پروردگارا! ما حبیب تو را یاری می‌نماییم و جان‌های خویش را در برابر درگاه ولی تو، فدا می‌کنیم).

ما او را یاری می‌نماییم و دفع شر دشمنان از وی می‌کنیم و تا جان در بدن داریم، در راه محبتش می‌کوشیم. پس خطاب رسید که: هنیئاً لکم (یعنی؛ گوارا باد بر شما)، شما باید انصاراله و شما باید خلیل الله. پس مشاهده نمایید در جایی که به شماها کرامت خواهد فرمود.

یزید بن معاویه، لعنه‌الله‌علیه، عرض کرد که گشونده حسین و کشنده بار لعنت ابدی منم؛ در خزانه خواهم گشود و لشکر به کربلا خواهم فرستاد، تا سر از بدن حسین جدا سازند و بر نیزه کنند و عیالش را اسیر کرده به مجلس خود خواهم برد و چوب خیزران بر لب و دندان‌ش خواهم زد.

پس تمام اهل آن عرصه چون این جرأت از آن شقی دیدند و این سخنان از وی شنیدند، او را لعنت کردند و بر حسین گریستند و صدای ناله و گریه از ملائکه بلند شد و از خدا سوال کردند که این بلیه را از حسین علیه‌السلام بگردان.

خطاب به امام حسین علیه‌السلام رسید که: **اگر خواهی این بلیه را از تو بگردانیم و از نام و درجه ات چیزی نکاهیم. عرض کرد: الها! می-خواهم در راه رضای تو روزی هزار کُرت کشته شوم تا دین کامل گردد و شریعت جدم رواج یابد و فردای قیامت، عاصیان امتش را شفاعت نمایم.**

و به عبارتی دیگر می‌خواهم تا این جسم ولایت را به فدای روح ولایت نمایم، این ظاهر را به فدای باطن نمایم و هیکل توحید را نثار حقیقت توحید نمایم.

و از این جهت بود که در روز عاشورا، تمام اصناف خلق، از جن و ملک به مددش آمدند و خواستند که وی را یاری نمایند، قبول نفرمود و فرمود که: **می‌خواهم به عهد خدا وفا نمایم. که در آن حال صحیفه‌ای از آسمان به دستش افتاد. پس چون آن را گشود، دید که همان صحیفه عهدنامه است که در عالم ذر نوشته شده به این مضمون:**

"ان الله اشتری من المومنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون و وعدا علیه حقا فی التوراه و الانجیل و القرآن و من اوفی بعهده من الله فاستبشروا بیعکم الذی بايعتم به و ذلك هو الفوز العظيم * التائبون العابدون الخامدون السائحون الراكعون الساجدون الامرون بالمعروف و الناهون عن المنکر و الحافظون لحدود الله و بشر المومنین" (یعنی؛ خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده که در برابرش بهشت برای آنان باشد؛ به این گونه که دراه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند. این وعده حقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده. چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ اکنون بشارت باد بر شما به دادوستدی که با خدا کرده‌اید و این است آن پیروزی بزرگ توبه‌کنندگان، عبادت‌کنندگان، سپاس-گویان، روزه‌داران، رکوع‌کنندگان، سجده‌آوران، امرکنندگان به کارهای پسندیده نهی‌کنندگان از ناپسندی و حافظان حدود الهی، مؤمنان حقیقی‌اند و بشارت ده به این چنین مؤمنان، سوره مبارکه توبه، آیه ۱۱۱ و ۱۱۲)

تألیف کلا

بازبینی نوحه و جزا است

تألیف کلا

بازبینی پیش از حقیقت

تألیف کلا